



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



10 جنوری 2025

داکتر سید عبدالله کاظم

کتمان و تحریف بعضی حقایق تاریخی

(مبحث بیست و نهم)

در بررسی موضوعات مندرج این نوشته اغلباً بطور مقایسوی به سه کتاب مهمی استناد صورت گرفته است، هر یک: کتاب "بحران و نجات" - تألیف محی الدین انیس - چاپ کابل سال 1308، کتاب "نادر افغان" بقلم برهان الدین کشکی (درواقع زیر نظر محمدنادر شاه) - چاپ کابل سال 1310 و کتاب "یادداشت های من" - تألیف مارشال شاه ولی خان مشهور به "فاتح کابل" که سال چاپ اول آن معلوم نیست. گزارشات این سه کتاب بیشتر متمرکز بر رویدادهای مبارزات سپهسالار محمدنادر خان و برادرانش طی مدت شش ماه پرماجر در سمت جنوبی و فتح کابل و سقوط رژیم سقوی میباشد که نویسندگان مذکور همه شهکاریها را در این برهه تاریخ بنام سپهسالار و برادرانش ختم کرده اند. لذا مندرجات این سه کتاب چه در دوره سلطنت محمدنادر شاه و چه بعداً در دوره سلطنت محمدظاهر شاه برای مدت تقریباً 44 سال به حیث خط سرخ رژیم سلطنتی پنداشته شده و کسی جرأت نمیکرده از آن عدول و نظر متفاوت را ابراز نماید. اما پس از سقوط سلطنت این طلسم شکسته شد و محققان داخلی و خارجی با استفاده از اسناد معتبر آرشیف هائیکه در هند و در لندن از قید محرمیت بیرون شدند، با نشر آثار مستند و مهم به شرح حقایق ناگفته تا آن زمان پرداختند.

از ورای این آثار جدید نکاتی مشهود و معلوم گردید که در سه کتاب فوق الذکر از گزارش بعضی موضوعات مهم عمداً اجتناب شده است. در این مبحث میخوام بطور مختصر در آن موارد روشنی اندازم تا نسل جوان و نسلهای آینده از حقایق تاریخی و آنچه در کتب مذکور مورد کتمان و تحریف قرار گرفته است، آگاهی یابند:

1- در مورد دادن ویزه ترانزیت جهت برگشت به وطن از طریق هند برتانوی که انگلیسها در آغاز ظاهرراً به دلیل حفظ بیطرفی در مسایل افغانستان دچار تعلل و تردد بودند، اما وقتی آنها از حمله دوم حبیب الله و شکست قوای حکومتی و سپس استعفای شاه امان الله از سلطنت و عزیمت او بطرف قندهار اطلاع یافتند، دست بکار شدند و همفریز وزیر مختار برتانیه در کابل که مراقب اوضاع بود، بدون فوت وقت از حکومت خود خواهش کرد که بصورت فوری با نادر خان تماس گرفته برای او و برادرانش ویزه ترانزیت صادر نمایند تا بدون تأخیر بطرف هند حرکت کنند. همفریز در تلگرام خود (به استناد اسناد محرمانه دولت برتانیه) تصریح نموده بود که: «ولو این اقدام دولت برتانیه موجب نارضایتی حبیب الله - امیر جدید کابل گردد، باز هم موجودیت نادر خان و برادرانش در این موقع در افغانستان بسیار مهم و ضروری است.» (برای شرح مزید به مبحث ششم این سلسله مراجعه شود.)

2- وقتی کشتی حامل محمدنادر خان و برادرانش در بندر بمبئی مواصلت کرد، مامور برتانوی بنام فریک Freke به استقبالش در بندر آمد و هر دو در عرشه کشتی راجع به آینده باهم به تبادل نظر پرداختند که شرح آن در مبحث هفتم این سلسله از قول خانم ستیوارت نویسنده کتاب "آتش در افغانستان" بیان شده است.

3- حین مواصلت برادران در پشاور از ملاقات با همفریز وزیر مختار انگلیس که در آن روزها با بسته شدن سفارت کشورش از کابل به پشاور آمده بود و نیز بنا بر توصیه همفریز ملاقات با "ولتن چیف" کمشنر پشاور راجع به برنامه های آینده و تعیین اشخاص رابط و وسیط مورد اعتماد طرفین (از طرف انگلیسها ام. ای. حکیم

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

M. A. Hakim و صاحبزاده محمد صادق و از طرف نادر خان حاجی محمداکبر خان و الله نواز خان) در سه کتاب فوق الذکر هیچ اشاره نگردیده و این موضوع مهم تا وقتی مخفی مانده بود که خانم ستیوارت در کتاب "آتش در افغانستان" پرده از روی آن برداشت. (برای شرح مزید دیده شود مبحث هشتم این سلسله)

4 - محمدنادر خان و شاه ولیخان بتاریخ 6 مارچ 1929م (15 حوت 1307ش) پشاور را به عزم خوست به وسیله موتر ترک کردند و حوالی بعد از ظهر آنروز به "تل [تهل]" رسیدند و از طرف مکوناچی Maconachie پولیتیکل ایجنت انگیس در ایجنسی گُرم استقبال شدند. مکوناچی در گزارش نیمه رسمی خود می نویسد: «ما به "رست هاوس [استراحتگاه] علیزی" رفتیم و یک ساعت باهم ملاقات داشتیم. آنها از من خواستند نامه شانرا به شاه محمود خان برسانم تا در "پاراچنار" آنها را ملاقات کند. شاه محمودخان که با الله نواز خان وعده دیگر از طریق "پیوار" به آنجا رسیده بودند، با برداران خود محمدنادر خان و شاه ولیخان بطور خصوصی دیدار و صحبت نمودند و شاه محمود خان مکتوبی را که حبیب الله کلکانی عنوانی محمدنادر خان نوشته بود، به او داد و او با خواندن مکتوب خندید.» در کتاب "بحران و نجات" و نیز در کتاب "نادر افغان" درباره دیدار برداران با مکوناچی هیچ تذکری نرفته و اما در کتاب "یادداشت‌های من" شاه ولی خان صرف از اینکه آنها حین ورود به "تل" مورد استقبال مکوناچی و تعیین شیخ محبوب علی به حیث مهماندارشان یاد کرده و آنچه را شاه ولی خان در تبادل افکار بین آنها و مکوناچی در مورد افغانستان بیان نموده، با آنچه خانم ستیوارت نوشته تفاوت دارد. (برای شرح مزید دیده شود: مبحث هشتم و نهم این سلسله)

5 - شاه ولی خان می نویسد: «ساعت ده شب ناگهان دونفر به لباس تغییر سر و روی بسته در اطاق ما وارد شدند، معلوم شد سردار شاه محمودخان و الله نواز خان میباشند که به زحمت سرحد را عبور نموده در ظلمت شب خود را بما رسانده اند. سردار شاه محمودخان ترتیب برآمدن خود را از کابل با شرح رسیدن به جاجی و صورت فعالیت خود تفصیل داد و در آخر معلوم شد نامه های سپهسالار از پشاور بایشان رسیده و از آمدن ما به "توت گی" آگاه شده برای اخذ هدایت آمده اند.» در حالیکه مکوناچی در یادداشت خود اذعان میدارد که: «آنها از من خواستند نامه شانرا به شاه محمودخان برسانم تا در پاراچنار آنها را ملاقات کند»، از این معلوم میشود که زمینه دیدار برداران در پاراچنار از طرف مکوناچی فراهم گردیده بود، نه آنکه نامه های نادرخان در کابل به شاه محمودخان رسیده باشد!

6 - شاه ولیخان درباره اینکه چگونه الله نواز به معیت شاه محمود خان به پاراچنار آمده بود شرحی دراماتیک دارد و می نویسد: «حقیقتاً آمدن این دونفر امر خارقه بود، مخصوصاً الله نواز خان که از همان چندنفری بود که برای آزادی هندوستان با انگلیس مبارزه کرده محکوم به اعدام شده و به افغانستان مهاجرت کرده و در جنگ استقلال افغانستان بطور مخفی در قبایل آزاد رفته اعلان ها و مراسلات دولت افغانستان را به مردم توزیع نموده و حتی مردم پنجاب را نیز از اراده دولت افغانستان اطلاع داده، آنها را برخلاف دولت برتانیه تحریک کرده بود.» اگر این ادعا حقیقت داشته باشد، پس چطور الله نواز جرأت کرد پای به قلمرو هندبرتانوی بگذارد، ولو به شکل مخفی و با تغییر لباس بوده باشد؟ آیا مکوناچی او را به حیث گویا دشمن انگلیس نمی شناخت، در حالیکه میدانست او یکی از همراهان شاه محمود خان بوده است؟ از این معلوم میشود که الله نواز نقش "دبل ایجنت" را بعهده داشت، زیرا موصوف به حیث شخص معتمد محمدنادرخان (چنانچه فوقاً ذکر شد) هنگام مذاکره با "ولتن چیف" کمشنر پشاور رسماً به جانب انگلیسها معرفی شده بود و انگلیسها او را کاملاً می شناختند. شاه ولی خان در شرح خود خواسته تا الله نواز خان را یکی از دشمنان انگلیس و یک شخص محکوم به اعدام از طرف انگلیسها معرفی دارد و برماهیت اصلی او پرده اندازد.

7 - رفت و برگشت محمدنادر خان و شاه ولیخان از تل تا علیزائی و از آنجا تا پاراچنار بوسیله موتر با راننده آن که توسط مکوناچی تدارک و در اختیار آنها قرار داده شده بود، نقش انگلیسها را در ترتیب و تنظیم امور آشکاری سازد و به همین دلیل بوده که در کتب فوق الذکر از ملاقات با مکوناچی خودداری صورت گرفته است، تا موجب پخش شایعات بر علیه نادرخان به حیث دوست انگلیس نگردد.

8 - در ملاقاتی که محمدنادر خان در آنشب در پاراچنار با شاه محمودخان داشت، نادرخان به او امر کرد که: «ما باید کاری نکنیم که مردم تصور نمایند که مخالف امان الله خان هستیم، زیرا در آن صورت در چشم مردم بد جلوه میکنیم.» این گفته که در واقع پس منظر اقدامات شانرا بیان میکرد، مبنی بر این احتمال بود که هرگاه ایشان در برابر سقو موفق نشوند و نیز امان الله خان دوباره به سلطنت برسد، برادران بتوانند اعاده حیثیت کرده و به مردم بگویند که ما مخالف امان الله خان نبودیم، بلکه جهت سقوط رژیم سقوی و زمینه سازی برای اعاده مجدد سلطنت به امان الله خان به مبارزه پرداخته بودیم. درحالیکه این گفته نادرخان از صدق دل نبود و همانطوریکه او ضمن ملاقات با مکوناچی به حیث دوست قدیمی درباره آینده طالب مشوره و نظر موصوف گردید، مکوناچی به نادرخان گوشزد نمود که: «با مردمان قبایل صحبت کرده ام و طی آن معلوم گردید که آنها آماده هستند از شما پشتیبانی کنند و شما را به صفت امیر قبول کنند، اما آنها میگویند که شما مریض و خسته هستید و نمی خواهید که ادعای سلطنت نمائید. نادرخان گفت: راستی من بسیار مریض بودم و حالا به کلی صحت یاب شدم. قبلاً سلطنت را برای خود نمی خواستم، اما حالا در صورت مجبوریت آنرا قبول میکنم.» (برای شرح مزید دیده شود مبحث هشتم این سلسله تحت عنوان فرعی "دیدار سه برادر در پاراچنار")

9 - درباره اینکه چگونه شاه محمود خان به وساطت حضرت محمد صادق خان مجددی به امیرحبيب الله کلکانی معرفی گردید و امیر او را به نظر قدر نگر بسته بر او اعتماد نموده وی را به حیث رئیس تنظیمه جنوبی مقرر و از او خواسته تا ضمن ایفای وظیفه نظر برادر خود محمدنادرخان را که تازه به جنوبی آمده بود، جهت همکاری با حکومت جلب نماید و نیز بدستش یک نامه و مبلغی را برای مصارف محمدنادرخان ارسال داشت، در سه کتاب فوق الذکر موضوع تقرر موصوف به حیث رئیس تنظیمه جنوبی ذکر نشده است. (برای شرح مزید دیده شود مبحث بیست و چهارم این سلسله)

10 - موضوع دیگر همانا در مورد هیئتی است که از طرف سپهسالار محمد نادرخان نزد اقوام وزیر و میسود اعزام شده بود. در این مورد در کتاب "بحران و نجات" به ارتباط پلان مطروحه محمدنادرخان آمده است که: «یک هیئت برای آوردن لشکر اقوام وزیری عزیمت کند که بالفعل این هیئت عبارت از جنابان مولوی الله نواز خان، نواب خان، جانگل خان و عبدالرحیم خان بود، و هیئت در 14 اسد حرکت نمود... هیئت مذکور وقتی در علاقه وزیریها میرسند، متفرق شده و به جمع آوری لشکرها جداً می پردازند. اینک مکتوب آنها در 24 اسد به حضور سردار والا سپهسالار صاحب رسیده بود که لشکرها مجتمع شده و قریباً خواهیم رسید...»، درحالیکه واقعیت کاملاً متفاوت بوده و لشکر وزیر و میسود قبلاً به هدف حمایت از شاه امان الله و برگرداندن مجدد او به سلطنت و به عزم سقوط حکومت سقوی تجمع نموده و بسوی جنوبی حرکت کرده بودند و هیئت در جمع آوری لشکر کوچکترین نقش نداشت.

جرنیل یارمحمد خان وزیری در کتاب خاطرات خود تحت عنوان "دافغانستان دخیلواکی اونجات تاریخ" که بار اول در سال 1379 (2001) در لاهور به چاپ رسید، شرحی مبسوطی در زمینه دارد (دیده شود مبحث شانزدهم این سلسله)؛ او در یک قسمت می نویسد: «در حواشی برمل با دو شخص نا آشنا برخوردیم اینها یکی حاجی نواب خان کاکا از کلنگار لوگر همان کسی بود که بدست پسرش فیض محمد بعد از فتح اورگون به محمدنادرخان نامه فرستادیم که خودش و پسرانش در اثر دشمنی با محمدابراهیم خان به پشاور رفته و به معیت سپهسالار محمدنادرخان در پشاور روانه جنوبی شده بودند. فردومی بعد از معلومات، شخصی بود بنام مولوی صاحب الله نوازخان باشنده ملتان پنجاب که مسلمان و اصلاً افغان نبود و در وقت اعلیحضرت امان الله خان به حیث معلم ایفای وظیفه میکرد و او در افغانستان نه قوم و قبیله داشت و نه با خوانین و قبایل افغانستان معرفت و شناخت و نه در حکومت صاحب مقام و منزلت بود و نیز یک خارجی بود. کسانیکه عمداً و قصداً میگویند که رزمندگان وزیر و میسود را مولوی الله نوازخان و حاجی نواب خان جمع آوری کرده اند، آنها در اصل از واقعیت و حقیقت نجات وطن واقف نیستند. آشنائی آنها با سران قومی پس از آنکه مکتوب جرنیل محمدنادرخان را با امضای شان بمن نشان دادند، بوسیله من صورت گرفت و آن در محلی بود که ما پس از جرگه در زیارت ماما دو منزل راه را به عزم سقوط حبیب الله بچه سقوی کرده بودیم.» مکتوب دست داشته آنها عنوانی اقوام وزیر و میسود از طرف سپهسالار محمدنادر

خان با این عبارت نوشته شده بود: "مردانگی و شجاعت شما در جنگ استقلال برایم معلوم است. امروز بازم وقت همان مردانگی و غیرت فرا رسیده است. اعلیحضرت غازی امان الله خان را یک دزد و قطاع الطریق به خارج فراری کرده است. هر قسمت وطن به آتش بی اتفاقی می سوزد. ننگ و غیرت افغانی از ما تقاضا میکند که با اتفاق و اتحاد وطن را از این فتنه نجات دهیم." امضاء: محمدنادر»

موضوع نجات از فتنه موجب شد که قوای وزیر و میسود به هدف سقوط حکومت سقوی و ابقای مجدد شاه امان به سلطنت با قوای قومی سپهسالار نادر خان یکجا شود و جهت مذاکره با موصوف بطرف علی خیل جاجی حرکت نماید. (شرح مزید در مبحث هفدهم این سلسله)

11 - لشکر قومی وزیر و میسود تحت قیادت جرنیل یارمحمدخان حوالی عصر روز بیستم ربیع الثانی 1348ق (اول میزان 1308) به علی خیل جاجی مواصلت کردند و فردای آنروز اولین اجلاس جرگه در چونی (قلعه عسکری) علی خیل اقامتگاه سپهسالارمحمدنادرخان دائرگردید. به قول جرنیل وزیری اشخاص ذیل در آن اشتراک داشتند: محمدنادرخان، شاه محمودخان، الله نوازخان، حاجی نواب خان و پسرش فیض محمدخان، زلمی خان منگل، زمرک خان جدران، سنگ خان منگل، عبدالغنی خان گردیزی، نورمحمدخان گردیزی، سردارمحمدامین جان برادرغازی امان الله خان، فقیر محمدخان رئیس جنگلات جنوبی، صاحب جان خان سربلند، سیدخان و لپیٹ خان جاجی، شیرجان خان تنی، سدوخان تنی، شادیاخان و همه بزرگان وزیر و میسود زیر قیادت جرنیل یارمحمد خان مریانی وزیری.

پس از بیانیه محمدنادرخان رشته سخن را جرنیل وزیری بدست گرفت و دریک قسمت گفتارخود خاطر نشان ساخت: «جناب سپهسالارصاحب! این 4500 نفرلشکرشجاع تحت قیادت من عزم و اراده کرده اند که با قربان کردن سرهای خود تاج و تخت افغان را ازحیبب الله بازستانند و برای نیل به همین آرمان بسیار جوانان غیرتی خویش را در جنگهای اورگون و خوست از دست دادیم. تا زمانیکه به کابل نرسیده ایم و وطن را نجات نداده ایم، برگشت فرد فرد ما به وزیرستان یک شرم و بی غیرتی است.»

جرنیل وزیر می افزاید: «درپایان جرگه اولی با اشتراک اشخاصی که قبلاً نام های شان ذکر شد و بعد از مذاکرات و مشوره بزرگان ما و سپهسالار محمدنادرخان با مواد ذیل تعهد و پیمان بستیم...» این پیمان که به پیمان علی خیل مسمی گردید، مشتمل بر 15 ماده و بعد از امضای طرفین مرعی الاجراء و برطبق آن عملیات مشترک به هدف سقوط حکومت سقوی براه افتاد. در ماده پنجم و ششم پیمان مذکور تصریح شده است: «ماده پنجم - بعد از نجات وطن اعلیحضرت غازی امان الله خان برای سلطنت کردن خواسته میشود و یا به یکی از منسوبین خانواده اوسلطنت سپرده میشود. ماده ششم - تا آمدن اعلیحضرت غازی امان الله خان، سپهسالارصاحب وکیل سلطنت میباشد.» (متن مکمل مواد پیمان علی خیل - در مبحث هژدهم این سلسله دیده شود)

وقتی به متن کتاب های "بحران و نجات"، "نادر افغان" و همچنان "یادداشتهای من" و کتاب "رویدادهای مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید" نظر اندازیم، در ارتباط به پیمان "علی خیل" که بین بزرگان وزیر و میسود و به نمایندگی آنها جرنیل یارمحمد خان وزیری با سپهسالار محمدنادرخان امضاء گردید، کوچکترین تذکر داده نشده که از یکطرف عمداً کتمان حقیقت میباشد و ازطرف دیگر وقتی کابل فتح و حکومت سقوی سقوط کرد و محمدنادرخان به کابل آمد، طی یک جلسه در سلامخانه ارگ بطور دراماتیک و به پیشنهاد چند نفر معلوم الحال خودش قبول سلطنت کرد و تعهد خود را با قوای وزیری و میسود مندرج مواد پنجم و ششم پیمان علی خیل مبنی بر اعاده سلطنت به شاه امان الله و یا یکی از منسوبین خانواده سراج زیر پا گذاشت و با اینکار قوای وزیر و میسود را در برابر عمل انجام شده قرار داد.

12 - محمدنادرشاه بعد از رسیدن به سلطنت در بیانیه افتتاحیه شورای ملی که بتاريخ 14 سرطان 1310 در سلامخانه ایراد کرد، متن متذکره دو کتاب فوق را در مورد جلب اقوام وزیر و میسود بوسیله هیئت اعزامی به نحوی رد کرد و چنین گفت: «قوم باغیرت جاجی و هم یک حصه منگل احمدزائی در دست من بود، بالاخره فیصله کردیم که از قوم وزیری که برای امداد من و نجات افغانستان کمر همت بسته بودند و غیرت اسلامی و افغانی آنها بجوش آمده، استمداد کرده شود؛ وزیری ها دعوت مرا پذیرفتند و به

حضورم حاضر شدند.» در این متن ذکر دو نکته مهم است: یکی "از وزیرها استمداد شود" و دیگر اینکه "قوم وزیری برای امداد من و نجات افغانستان کمر همت بسته بودند..."؛ از نکته اول استنباط میشود که وزیرها قبلاً تشکل خود را برای حرکت بسوی جنوبی تنظیم کرده بودند و محمدنادر خان با آگاهی از حرکت آنها خواسته بود از آنها طلب همکاری و کمک نماید. در ارتباط با نکته دوم "برای امداد من" نیز تا حدی تحریف موضوع را معنی میدهد، زیرا هدف وزیرها و میسود اساساً اعاده مجدد سلطنت به شاه امان الله خان و یا یکی از خاندان او بوده است نه امداد با نادرخان برای رسیدن به سلطنت، چنانچه این مطلب در ماده ششم پیمان علی خیل تصریح گردیده بود: «تا آمدن اعلیحضرت غازی امان الله خان، سپهسالار صاحب وکیل سلطنت میباشد»، محمدنادرخان با این موضوع ظاهر موافقت کرد، در حالیکه چنین چیزی را در دل نمی خواست و آرزومند سلطنت برای خود بود.

13 - مطلب دیگر که محمدنادرشاه در سخنرانی خود به مناسبت افتتاح شواری ملی خاطر نشان کرد، در ارتباط با فشارهای وارده انگلیسها بود که گفت: «دولت برتانیه برین مسئله بیشتر با من درستی کرد و به حاجی میرزا محمد اکبرخان برین مسئله بسیار اصرار نمود که باید وزیری ها را از جاجی به وزیرستان خارج کنیم و واپس بفرستیم... هنوز دولت برتانیه بر دلایل عدم امکان واپس فرستادن وزیری ها قانع نشده بود که خبر فتح کابل رسید.» او در ادامه گفت: «خلاصه قبل از فتح کابل بین من و دولت برتانیه بر مسئله مشارکت وزیرها خیلی تیره گی و پیچیده گی موجود بود.» (رساله تحت عنوان "عیناً نطق اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی به تقریب افتتاح اولین مجلس عالی شورای ملی افغانستان"، چاپ کابل، سرطان 1310)

در این مورد نیز شاید برتانوی ها به دلیل اعلام سیاست بیطرفی در امور افغانستان ظاهراً در زبان ابراز مخالفت کرده باشند، ولی عملاً به کدام اقدام جدی در مورد جلوگیری از ورود رزمندگان وزیر و میسود تشبث نکردند، چنانچه در کتاب خاطرات جرنیل وزیری ذکر شد که: «بتاریخ اول ثور 1308 وقتی پولیتکل ایجنت وانه "بریمنر" از قضیه آگاه شد، مانع ما گردید، ولی ملا صاحب همز الله آخوند برایش توضیح داد که اینکار عزم همه ولس و بزرگان است و شما مانع آن شده نمیتوانید. بعد از آن آنها کدام مشکلی برای ما پیش نکردند. همان بود که در آن روز تقریباً شش هزار رزمنده وزیری و میسود باخوشی (دهل و اتن و فیرتفنگ) بصوب افغانستان حرکت کردند.» (صفحه 192-193 کتاب خاطرات جرنیل وزیری)

پس از آنکه این تعداد لشکر وزیری و میسود در خاک افغانستان داخل شدند، امکان برگرداندن آنها واپس بطرف وزیرستان نه در توان محمدنادرخان بود و نه انگلیسها می توانستند آنها را از داخل افغانستان به وزیرستان برگردانند. لذا وارد کردن گویا فشار بر محمدنادرخان از طرف انگلیسها صرف یک حرف بود و اما در عمل آنها از این اقدام قبایل وزیر و میسود در جهت سقوط حکومت سقوی و در نتیجه برطبق پلان عمومی انگلیسها مبنی بر مساعد ساختن جانشینی محمدنادرخان بر تخت سلطنت افغانستان بسیار راضی و خشنود بودند و به همین دلیل مانع جدی ورود آنها به جنوبی نشدند.

14 - در بین اسنادی که بعد از گذشت سالها از قید محرمیت آرشیف هند برتانوی آزاد گردیده اند، یک سندی اکنون در دسترس است که محمدنادرخان نامه بدست حاجی محمد اکبرخان یوسفی قونسل سابق بمبئی عنوانی "دینس بری" - سکرتر امور خارجه هند برتانوی که با حاجی موصوف سابقه شناسائی داشت، به سمله فرستاده بود و در عین زمان یک نامه خصوصی هم بدست او عنوانی همفریز - سفیر انگلیس که با بسته شدن سفارت آن کشور در کابل، در آنوقت به سمله مرکز تابستانی انگلیسها در هند اقامت داشت، ارسال کرده بود تا آنها در مورد مطالبات محمدنادرخان مندرج این نامه ها اطمینان دهند. این سند محرمانه مورخ 18 سپتمبر 1929 (مطابق 27 سنبله 1308) را تحت شماره "اف 40" مربوط امور خارجی سال 1929 از آرشیف ملی هند سیدال یوسفزی (سیدقاسم رشتیا) بدست آورده و در کتاب خود درج نموده که محتوای آن از اهمیت خاص برخوردار میباشد، در آن نامه آمده است:

«اگر حکومت هند به قبایل آنطرف سرحد اجازه ندهد که به او کمک و معاونت نمایند، هرگز کامیاب نخواهد شد و افغانستان دچار هرج و مرج و تباهی خواهد گردید. به طوریکه حاجی محمد اکبرخان جریانات را به

صورت مفصل بشما شرح خواهد داد. به وجود آمدن یک حکومت قوی و مستقر در افغانستان سراسر به مفاد دولت برتانیه بوده منجمله امتیازات ذیل را برای شما تأمین خواهد کرد: 1- روابط نزدیکترین افغانستان و برتانیه. 2- تقلیل نفوذ روسیه. 3- جلوگیری از تبلیغات اشغال انگیز و مخالفانه در هند. 4- ساختمان خط آهن چمن، قندهار و هرات و کابل توسط دولت برتانیه. 5- روابط قبایل سرحد به ترتیبی تنظیم خواهد شد که برای دولت برتانیه مساعد باشد. 6- افغانستان با وصف استقلال، کمک مالی برتانیه را مثل پیش قبول خواهد کرد.» (سیدال یوسفزی: "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، صفحه 76-77)

سیدال یوسفزی در رابطه با محتوای نامه فوق می نگارد: «با این صورت بود که نادرخان موافقه دولت برتانیه را برای بکار انداختن قبایل ماورای سرحد حاصل و به کمک آنها به فتح کابل موفق شد، زیرا به طوری که در نامه محرمانه خود عنوانی حکومت هند به صراحت اعتراف کرده بود، بدون کمک مؤثر و مستقیم آن دولت یعنی استعمال لشکرهای مجهز قبایل وزیر و مسعود [میسود] تحت اداره حکومت هند از پشتیبانی قبایل داخلی به کلی مأیوس گردیده بود و کامیابی خود را به مقابل حبیب الله کلکانی ناممکن می دید.» (شرح مزید در مبحث چهاردهم این سلسله دیده شود)

15 - شاه ولی خان در کتاب "یادداشتهای من" از مشکلات خویش بعد از شکست بزرگ در گردیز با این عبارات شکایت میکند و می نویسد: «بدون همین مقطع کوچک تقریباً تمام سمت جنوبی قهرماً بدست دشمن افتاده، هوا سرد شده میروود و مردم جاجی از کار تجارت خودمانده و درکمال پریشانی بسر می برند، پناه گزینان گردیز نیز اوضاع اقتصاد را پریشان تر کرده... عسکر منظم نداریم، سلاح و جبه خانه نداریم، خیمه و وسایل تأمین از سرما موجود نیست، سرمایه کافی که این امور را انجام دهد در دست ما نیست، زنان و کودکان ما در زندان دشمن با سختی بسر می برند.» با این اعتراف سؤال میشود که محمدنادرخان مصارف پیشبرد جنگ را از کجا تدارک میکرد؟ این سؤالی بود که مردم از خود می پرسیدند و این واضح می ساخت که ادامه فعالیت بدون حمایت انگلیسها ممکن نبود و اینکار موجب بروز شایعات مبنی بر همکاری انگلیسها با نادرخان را در اذهان مردم تقویه میکرد. به همین دلیل بود که نادرخان پس از رسیدن به سلطنت وقتی شورای ملی را در سال 1310 افتتاح میکرد، ضمن بیانیه خود اعتراف کرد که: «بیک لک و هفتاد و پنج هزار پوند قرض بلاسود و ده هزار تفنگ و پنجاه لک کارطوس و چون این امداد میراء از هرگونه آلیشات سری و علنی و بدون شرایط است، من به ممنونیت قبول کرده ام.»

در مورد کمک های انگلیس به محمدنادرخان آستا اولسن Asta Olesen در کتاب "اسلام و سیاست در افغانستان" می نویسد: «پیروزی نادرخان در جنگ داخلی و انتخاب او بحیث پادشاه افغانستان نه تنها نتیجه مبارزه داخلی برای قدرت بود، بلکه هم چنان هرگاه مستقیماً نبوده باشد، بدون شک بصورت غیرمستقیم مرهون موضعگیری مناسب برتانیه بود و آنهم به این لحاظ که نادرخان در پادشاهی کابل نسبت به امان الله خان به منافع برتانیه میتوانست بهتر خدمت کند. نفع برتانوی ها در وجود نادرخان اساساً مبتنی بر دو هدف بود: یکی تأمین صلح بین قبایل سرحدی و دیگر جلوگیری از پیشروی و نفوذ ایدئولوژیک روسیه که برتانیه در هر دو مورد نمیتوانست بر شاه امان الله اتکاء کند. جهت برآوردن همین دو هدف بود که برتانوی ها بخاطر ثبات بخشیدن به حاکمیت شان، نادرشاه را کمک قابل ملاحظه نمودند.»

اولسن در این ارتباط به یکی از اسناد محرمانه آرشیف انگلستان اشاره میکند که در آن چنین آمده است: «ما مبلغ قابل ملاحظه را برای مصارف ماموریت برتانیه در افغانستان کمک کردیم و تقریباً چهل لک [چهار میلیون] روپیه را در آغاز سال 1929 به نادرشاه تادیه نمودیم. بر علاوه ما آماده شدیم که تعدادی معینی تفنگ های هندی را بدون مصارف یا باز پرداخت طویل المدت بخاطر تقویت ظرفیت اردوی افغانستان که مهمترین عامل استقرار حکومت است، بپردازیم.» (اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام و ایسرای به وزارت خارجه در لندن، R/12/20)

در سند فوق ذکر تاریخ پرداخت یعنی "در آغاز سال 1929" قابل دقت است و آن هنگامی است که محمدنادر خان و برادرانش تازه به حملات خود در جنوبی آغاز کرده و حتی در یکی دو جنگ تا آنوقت به شکست مواجه شده بودند. اولسن به اتکای سند فوق، اشاره به "مسئولیت" برتانیه کرده، می نویسد: «منابع موجود

آرشیف تصویر کاملی درزمینه نمیدهد، اما آشکارا معلوم میشود که حداقل حکومت هندوستان تسهیلاتی را درانتقال پول ومهمات برای او [محمد نادرخان] فراهم نموده و با عبور لشکر مسعود [میسود] و وزیر از سرحد برای حمایت نادرخان مخالفت نکرده بود.» (اولسن، آستا: "اسلام و سیاست در افغانستان"، مترجم: خلیل الله زمر، دنمارک، 1995، صفحه 165)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم
